

بلاغت کاربردی

درس 6

آموزشیار: آقای یزدانی

استاد: سرکار خانم فرخی

مقدمه

در درس گذشته متناسب با این که مخاطب نسبت به حکم خالی الذهن یا شک و یا منکر باشد خبر به سه دسته ی ابتدایی، طلبی و انکاری تقسیم شد و خبر ابتدایی نیاز به تاکید ندارد ولی تاکید خبر طلبی نیکو و تاکید خبر انکاری لازم است. اگر متکلم حال ظاهری مخاطب را رعایت کند اخراج کلام بر طبق مقتضای ظاهر بوده ولی اگر برای رسیدن به بلاغت، حال اعتباری و تنزیلی او را رعایت کند اخراج کلام بر خلاف مقتضای ظاهر بوده است. این درس به یکی از نمونه های مهم آن با عنوان «التفات» می پردازد

جریان کلام بر خلاف مقتضای ظاهر

سخنگوی بلیغ گاهی کلامش را مطابق با مقتضای ظاهر و گاهی به دلیل رعایت حال، خلاف ظاهر می آورد. آوردن کلام خلاف ظاهر برای رعایت حال از لطائف بلاغت می باشد از این رو شناخت جایگاه های آن برای طالبان بلاغت ضروری است. در این درس و درس های آینده مهم ترین آنها بیان خواهد شد.

التفات

نقل کلام از حالت تکلم یا خطاب و یا غیبت به دیگری را در صورتی که مخالف با مقتضای ظاهر باشد «التفات» گویند. این نقل گاهی در مسندالیه و گاهی در غیر آن است و گاهی حقیقی و گاهی تقدیری می باشد؛ اگر هر کدام از حالت های سه گانه در کلام ذکر شده باشند نقل حقیقی و اگر در کلام ذکر نشده باشند ولی مقتضای ظاهر ذکر آنها باشد نقل تقدیری است. در هر دو صورت منقول الیه خلاف مقتضای ظاهر و خلاف انتظار شنونده است و فایده التفات ایجاد نشاط و هوشیاری دادن در شنیدن کلام می باشد.

تعریف التفات قید زده شد به : «در صورتی که مخالف با مقتضای ظاهر» باشد تا مواردی مانند : «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ...» و «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...» خارج شود زیرا خلاف ظاهری در آنها رخ نداده و طبق اسلوب کلام جاری شده اند ولی در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» التفات رخ داده چون ظاهر

آیات قبل استفاده از حالت غیبت برای خداوند است (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...) ^۱ و این آیه بر خلاف ظاهر کلام پیشین خداوند را خطاب قرار می دهد.

نیکویی التفات

عدول از مقتضای ظاهر نیکو نیست مگر این که لطافتی داشته باشد که بر دل بنشیند و مطابق با مقتضای مقام باشد. التفات لطیف و زیبا است و دارای فایده های عمومی و خصوصی می باشد؛ از فایده های عمومی آن تغییر شیوه سخن گفتن (تفنن)، نشاط بخشی، توجه دادن شنونده و سهولت در وزن و قافیه است و فایده های خصوصی آن متناسب با جایگاه هر کلامی مختلف است.

اقسام التفات

التفات بر شش قسم است :

1. از تکلم به خطاب : هدف این التفات برانگیختن و تحریک شنونده بر گوش دادن است زیرا متکلم به

او رو کرده و توجه ویژه به وی داشته مانند آیه شریفه : «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ^۲.

اصل این بود که گفته شود : «أرجع» ولی کلام به خطاب نقل داده شده است. خطیب قزوینی در وجه این التفات می گوید : علت نیکویی این الفلت رساندن حق به گوش شنوندگان به گونه ای که خشمگین نشوند می باشد زیرا باطل را به صورت صریح به آنان نسبت نداده بلکه به خود نسبت داده و این سبب می شود که نصیحت بیشتر بر دل بنشیند چون نشانه این است که برای آنها چیزی را نمی خواهد مگر این که همان را برای خود بخواهد.

^۱. تطبیق این مثال مبتنی بر یک نکته بلاغی می باشد و آن نکته عبارت است از این که اسم های ظاهر در حکم غایب هستند (أسماء الظواهر كلها غيب) زیرا وقتی گفته می شود «حسن آمد» اگر متکلم یا خطاب مراد بود باید گفته می شد «من آمدم» یا «تو آمدی» به طور طبیعی وقتی از اسم ظاهر استفاده می کنیم که شخص حضور نداشته باشد یعنی غایب باشد.

^۲. یس / 22

گفتار «وَمَا لِيَ لَا أُعْبُدُ» نیز خلاف مقتضای ظاهر است زیرا مقتضای ظاهر از اول، خطاب بود نه تکلم یعنی باید گفته می شد: «ما لکم لَا تَعْبُدُون» ولی از آن به تکلم عدول شده است و این نقل نیز می تواند التفاتی دیگر در کلام از نوع التفات خطاب به تکلم باشد.

2. از تکلم به غیبت: مانند آیه شریفه «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ»^۳ زیرا پس از «إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ظاهر این بود که گفته شود «فَصَلِّ لَنَا وَانْحَرْ» ولی از «لَنَا» به «رَبِّكَ»^۴ عدول شد تا حضرت را به خواندن نمازی مناسب با حق ربوبیت وا دارد.

آیه شریفه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۵ نیز از همین قسم است.

3. از خطاب به تکلم: مانند آیه شریفه «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»^۶؛ حضرت شعیب (علیه السلام) نخست «رب» را به آنان نسبت داده تا ارتباط آنها با خداوند را عمیق تر کند و اشاره ای باشد که خداوند پروردگارشان است نه ارباب های که غیر از خدا برگزیده اند سپس التفات کرده و واژه «رب» را به خود نسبت می دهد تا به آنان بفهماند که در رب و عبودیت اتحاد دارند و او را بیگانه نشمرند. (و اشاره ای به دلیل شناخت پروردگار آنان باشد).^۷

4. از خطاب به غیبت: مانند آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ»^۸ زیرا ظاهر آیه این بود که فرموده شود «بِكُمْ» یعنی آنگاه که در کشتی قرار می گیرید و کشتی شما را حرکت می دهد. ولی از این ظاهر عدول شده چون اگر «بِكُمْ» آورده می شد با توجه به این که خطاب گذشته به همه است سرزنش

^۳ . کوثر / 1 و 2

^۴ . در پاورقی صفحه قبل گذشت که اسم های ظاهر در حکم غایب هستند.

^۵ . زمر / 53

^۶ . هود / 90

^۷ . و موارد دیگری که در تفسیر المیزان، ج 10، ص 373 بیان شده است.

^۸ . ضمیر «جَرَيْنَ» به فُلْک که بر جمع نیز صدق می کند بر می گردد.

^۹ . یونس / 22

آیه همه مخاطبین را فرا می گرفت پس به غیبت التفات شد تا اشاره باشد به اختصاص سرزنش به کسانی که در آخر آیه حال آنان بیان شده است.

شیخ طبرسی وجه التفات را مبالغه می داند به این بیان که گویا از (وَجَرَيْنَ^{۱۰} بِهِمْ) به بعد دارد حال آنها را برای دیگران بازگو می کند تا آنها از کار خود تعجب کنند.^{۱۱} البته وجوه دیگری نیز برای التفات در آیه ذکر شده که با تدبر دانسته می شود.

5. از غیبت به تکلم : مانند آیه شریفه «لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيتَايَ فَارْهَبُونِ»^{۱۲}؛ شیخ طبرسی (ره) التفات در آیه را این گونه توجیه می کند که در آیه شخص غایب (مرجع ضمیر هو) همان متکلم است و مقصود آیه ترهیب (هراساندن) می باشد و تکلم (إِيتَايَ فَارْهَبُونِ) در تحصیل این مقصود رساتر از غیبت (إِيَّاهُ فَارْهَبُونَهُ) است.^{۱۳}

6. از غیبت به خطاب : مانند آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^{۱۴}؛ مقتضای ظاهر آن بود که «إِيَّاهُ نَعْبُدُ» گفته شود ولی به خطاب التفات شده است. در این التفات نکته ها و لطیفه های والا و زیبای هست که شیخ بهایی (ره) چهارده تایی آن را در تفسیرش به نام «عروه الوثقی» و شش تایی آن را در کتاب «مفتاح العلوم» ذکر کرده است و سزوار است در اینجا یک وجهش را که فیض کاشانی (ره)^{۱۵} و آلوسی^{۱۶} آورده اند بیان کنیم؛ همانا عباد به وسیله تمجید و توصیف خداوند درجه به درجه قرب الهی پیدا می کند تا به مقام عین الیقین می رسد و غیبت برای او حضور می شود از این رو می گوید : «إِيَّاكَ نَعْبُدُ».

^{۱۰}. ضمیر «جَرَيْنَ» به فُلک که بر جمع نیز صدق می کند بر می گردد.

^{۱۱}. تفسیر جوامع الجامع، ج 2، ص: 106

^{۱۲}. نحل/ 51

^{۱۳}. همچنین این سیاق بلیغ تر از آن است که از اول همه لفظها بر تکلم جریان داشته باشد. جوامع الجامع، ج 2، ص: 331

^{۱۴}. حمد/ 4 و 5

^{۱۵}. تفسیر الصافی، ج 1، ص: 84 و التفسیر الأصفی، ج 1، ص: 7

^{۱۶}. تفسیر آلوسی، ج 1، ص: 89

تطبیق

1. در آیه شریفه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^{۱۷} التفات از تکلم به غیبت رخ داده است زیرا مقتضای ظاهر این بود که به جای «رسوله»، «بی» گفته شود ولی از آن عدول شده تا زمینه برای آوردن صفات بعدی فراهم شود^{۱۸} و همان طور که زرکشی و سیوطی گفته اند^{۱۹} دو فایده به ارمغان می آورد:

أ) زمینه تهمت به خودخواهی را از حضرت دور می کند.

ب) آگاهی بر این که حضرت ب دلیل اتصاف به صفات مذکور مستحق پیروی است نه صفات شخصی.

2. در آیه شریفه «وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»^{۲۰} التفات از تکلم به غیبت رخ داده است و علامه طباطبایی (ره) در توضیح آن می فرماید: آیه «لَوْ شَاءَ اللَّهُ...» در مقام اظهار مشیت و اراده نامحدود خداوند می باشد و بیان این حقیقت که همه حوادث انجام شدن و نشدن آنها در سلطنت الهی است و این ویژگی ها با ذکر «الله» به جای ضمیر «نا» سازگارتر است.^{۲۱}

^{۱۷} اعراف/158

^{۱۸} زیرا اگر «بی» گفته می شد امکان توصیف نبود. (الضمیر لایوصف)

^{۱۹} البرهان فی علوم القرآن، ج 3، ص: 317 و الإِتقان فی علوم القرآن، ج 2، ص: 230

^{۲۰} بقره/253

^{۲۱} المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص: 322



چکیده

1. نقل کلام از تکلم یا خطاب و یا غیبت به دیگری را در صورتی که مخالف با ظاهر باشد «التفات» گویند.
2. فایده التفات نشاط بخشیدن و طلبا بردن هوشیاری شنونده است.
3. التفات دارای فواید عمومی و فواید خصوصی متناسب با مقام است.
4. همان گونه که از تعریف التفات روشن می شود التفات بر شش قسم است. (از تکلم به خطاب، از تکلم به غیبت، از خطاب به تکلم، از خطاب به غیبت، از غیبت به تکلم و از غیبت به خطاب)
- 5.

آیه	نوع التفات	وجه و فایده
مَا لِيَ لَا أُعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	از تکلم به خطاب	تحریک بر گوش دادن و نصیحت مؤدبانه
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ	از تکلم به غیبت	تحریک بر خواندن نمازی متناسب با ربوبیت حق
اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ	از خطاب به تکلم	اشاره به وحدت و اتحاد رب
حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ ^{۲۲} بِهِمْ	از خطاب به غیبت	عدم شمولیت سرزنش به همه مخاطبین و مبالغه
لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ	از غیبت به تکلم	اتحاد غایب و متکلم و بلاغت بیشتر در ترهیب
مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ	از غیبت به خطاب	اظهار غیب به گونه شهود در مسیر قرب الهی

^{۲۲}. ضمیر «جَرَيْنَ» به فُلک که بر جمع نیز صدق می کند بر می گردد.